

A Comparative Study of the Rules for the Interpretation of Added and Deleted Phrases in Standard-form Contracts in Iranian and British Law

Mohammad Mahdi Meghdadi^{1*}, Ali Yazdanshenas²

1. Associate Professor, Faculty of Law, University of Mofid, Qom, Iran
2. Ph.D. Student in Private Law, University of Mofid, Qom, Iran

(Received: December 26, 2020 ; Accepted: April 15, 2021)

Abstract

Standard-form contracts drafters try to prepare all the necessary terms and conditions, which are a set of business customs, in the contract form; however, these efforts may not satisfy the parties. They have a right to add agreed terms and conditions, which do not exist in the sample form, to the text of the contract, or, if these terms are too detailed, the clauses will be attached to the contract. They may also omit or replace some of the words and phrases in the sample contract. Such changes may lead to conflicts between the text of the standard-form contract and the supplementary phrases, which sometimes cannot be resolved without removing one of them. Also, if a word or phrase is removed from the standard-form contract, the question is whether the parties merely want the deleted phrase not to be part of the agreement or whether these omissions will provide meaningful feedback. With the aim of achieving mutual intention of the parties, the judges resolve the conflict by preferring additional phrases and interpret the ambiguities of the remaining text of the standard-form contract by using the deleted words. Since the courts face challenges in this regard, this article tries to study the differences or unconsidered points and provide an appropriate solution.

Keywords

standard-form contract, special conditions and standard conditions, additional phrases, deleted words.

* **Corresponding Author, Email:** mmeghdadim@gmail.com

مطالعه تطبیقی قواعد تفسیر عبارات الحاقی و حذف شده در قراردادهای استاندارد در حقوق ایران و انگلستان

محمد مهدی مقدادی^{۱*}، علی یزدان شناس^۲

۱. دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه مفید، قم، ایران
۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه مفید، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۲۶)

چکیده

تنظیم کنندگان قراردادهای استاندارد سعی می‌کنند همه قیود و شروط لازم را، که غالباً مجموعه‌ای از عرف‌های تجاری هستند، در فرم نمونه قرارداد پیش‌بینی کنند. اما این تلاش‌ها ممکن است متعاملان را اقناع نکند. آن‌ها اختیار دارند قیود و شروطی را به متن قرارداد الحاق کنند یا اگر این قیود مفصل‌اند به صورت شروط ضمیمه به قرارداد پیوست کنند. همچنین، ممکن است برخی از کلمات و عبارات قرارداد نمونه را حذف یا با عباراتی دیگر جایگزین کنند. این اختیارات حدوث تعارض میان متن قرارداد نمونه استاندارد و عبارات الحاقی را محتمل می‌سازد که گاه بدون حذف یکی از آن‌ها رفع تعارض ممکن نمی‌شود. همچنین، در صورت حذف کلمه یا عبارتی از قرارداد استاندارد، این پرسش مطرح می‌شود که آیا متعاملان صرفاً خواسته‌اند آن عبارات حذف شده جزئی از توافق نباشد یا ممکن است این حذفیات بازخوردی معنادار داشته باشد. دادرسان، با هدف احراز قصد مشترک متعاملان، تعارض را با ترجیح عبارات الحاقی رفع می‌کنند و با استفاده از کلمات حذف شده به تفسیر ابهامات متن باقی‌مانده قرارداد استاندارد می‌پردازند. از آنجا که دادگاه‌ها در این زمینه چالش‌هایی پیش رو دارند، در این نوشتار سعی می‌شود نکات اختلافی یا ناگفته مطالعه و راهکار مناسب ارائه شود.

کلیدواژگان

عبارات الحاقی، قرارداد استاندارد، کلمات حذف شده، مندرجات ویژه و مندرجات استاندارد.

مقدمه

قراردادهای نمونه استاندارد^۱ غالباً نتیجه طراحی واحدهای فنی و حقوقی شرکت‌ها و مؤسسات بزرگ تجاری، اتحادیه‌های صنفی، و سازمان‌های حرفه‌ای داخلی یا بین‌المللی هستند. بنابراین، قابل انتظار است که فرم نمونه این نوع از قراردادها حاوی فهرست جامعی از قیود و شروط لازم و مجموعه کاملی از عرف‌های تجاری مربوط به معامله باشد و متعاملان را از مذاکره طولانی و پیش‌بینی مندرجات مختلف بی‌نیاز سازد.

فرض کامل و جامع بودن قراردادهای استاندارد در غالب موارد صادق است و در بسیاری از مواقع نیز طرف قوی‌تر اجازه پیش‌بینی مندرجات متفاوت از سند قرارداد یا تغییر در مفاد آن را به طرف ضعیف نمی‌دهد^۲ (قرارداد الحاقی^۳). اما در مواردی که متعاملان دارای قدرت اقتصادی متوازن هستند یا شرایط انعقاد معامله طوری است که طرف قوی‌تر امکان چانه‌زنی به طرف ضعیف‌تر می‌دهد و عقد بر مبنای مذاکره طرفین منعقد می‌شود محتمل است که متعاملان قیود و شروط مندرجه در فرم نمونه قرارداد استاندارد را کافی ندانند و بخواهند مقرره‌ای را به قرارداد اضافه کنند یا کلمه یا عبارتی را حذف کنند.

در حالتی که متعاملان به اختیار خود مقرره‌ای را به قرارداد الحاق می‌کنند ممکن است این قیود الحاقی آگاهانه یا از روی غفلت با برخی از مندرجات چاپی قرارداد استاندارد تعارض پیدا کنند و رفع آن ممکن نباشد. همچنین در مورد حذف برخی از عبارات چاپی نیز ممکن است متعاملان صرفاً بخواهند عبارت مورد اشاره را از توافق خود خارج کنند، بدون اینکه هدف و غرض دیگری داشته باشند. نیز احتمال دارد که آن‌ها، علاوه بر حذف مقرره یادشده، به صورت ضمنی بر مفهوم مخالف آن تراضی کرده باشند یا اینکه غرض دیگری را دنبال کنند.

در حقوق انگلستان، به صورت تفصیلی، به موضوع تعارض شروط و قیود الحاقی یا ضمیمه با متن قرارداد استاندارد و نقش کلمات حذف‌شده در تفسیر متن باقی‌مانده پرداخته شده است که در این پژوهش بررسی می‌شوند. در متون حقوقی داخلی اشاراتی به تعارض عبارات الحاقی با متن اصلی در

1. standard-form contracts

2. https://shodhganga.inflibnet.ac.in/bitstream/10603/52359/9/09_chapter%201.pdf

3. adhesion contract

قراردادهای مکتوب صورت گرفته است؛ مانند مقاله «تعارض در قرارداد و کارآیی قواعد اصولی در تفسیر آن» نوشته مهرزاد شیری و همکارانش. اما این اشارات ناچیز و گذرا و بدون تشریح کافی است و چنان که باید به تبیین چگونگی حدوث تعارض، انواع آن، مبانی و شیوه‌های حل آن، و نمونه‌های ملموس و عملی مرتبط توجه نشده است. همچنین، مؤلفان به نقش کلمات و عبارات حذف‌شده در تفسیر قرارداد توجه نکرده‌اند و مواردی از شیوه‌ی دادگاه‌ها در مواجهه با این موضوع در دسترس نیست. بنابراین نیاز به پژوهشی مستقل در این زمینه همچنان احساس می‌شود؛ به‌ویژه در زمینه قراردادهای استاندارد که موضوع الحاقات و حذفیات در این نوع قراردادها اهمیتی برجسته‌تر دارد.

محققان در این نوشتار سعی کردند با دیدگاه مقایسه‌ای بین حقوق ایران و انگلستان قواعدی برای حل تعارضات اشاره‌شده جست‌وجو کنند و به این پرسش پاسخ دهد که آیا کلمات حذف‌شده می‌توانند به تفسیر ابهامات متن قرارداد کمک کنند یا خیر؟ برای ورود به مباحث اصلی، اشاره‌ای اجمالی به کلیات قرارداد استاندارد لازم است.

مفهوم قراردادهای استاندارد

امروزه غالب کالاها و خدمات مهم مورد نیاز بشر را شرکت‌ها و مؤسسات بزرگ ارائه می‌کنند و بسیاری از این ارائه‌دهندگان کالا یا خدمت نسبت به مشتریان خود قدرت انحصاری یا دست‌کم توان اقتصادی قوی‌تری دارند. همچنین، بسیاری از معاملات مهم مشابه‌اند و به‌وفور تکرار می‌شوند. این ویژگی‌ها موجب پدیده‌ای جدید و فراگیر به نام قرارداد استاندارد شده است؛ تا جایی که «برخی نویسندگان ادعا نموده‌اند پیش از نود درصد قراردادهای انعقاد یافته از طریق قراردادهای استاندارد انجام می‌پذیرد.» (شیروی ۱۳۸۱: ۶۸). البته باید توجه داشت که قراردادهای نمونه استاندارد «منحصر به تجارت بین‌المللی نیستند و به نحو گسترده‌ای در داخل مرزهای یک کشور نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند» (الوند و آهنی ۱۳۹۷: ۲۸).

قرارداد نمونه استاندارد به قراردادی از پیش تایپ‌شده^۱ اطلاق می‌شود که مشتمل بر تعداد زیادی از قیود و شروط مذاکره‌نشده^۲ و از قبل طراحی شده^۳ است و یکی از متعاملان، که معمولاً یک شرکت

1. pre-printed forms
2. not negotiated terms
3. pre-planned

یا مؤسسه بزرگ و دارای مشتریان فراوان است، آن را تهیه می‌کند و در اختیار طرف دیگر قرارداد قرار می‌دهد یا به وسیله یک سازمان حرفه‌ای یا اتحادیه شغلی برای معاملات مشابه تهیه و تنظیم می‌شود و در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. «قراردادهای نمونه حاوی عرف‌های موجود در آن تجارت بوده و مهم‌ترین و جزئی‌ترین شروطی را که ممکن است موجب حدوث اختلاف در قرارداد گردد در خود جای داده است» (کریمی و مظفری ۱۳۹۰: ۱۸).

قراردادهای نمونه استاندارد غالباً به شیوه الحاقی^۱ منعقد می‌شوند؛ بدین معنا که یک طرف قرارداد، که قدرت اقتصادی برتر دارد، کالا یا خدمت خود را در قالب یک فرم نمونه استاندارد یا شرایط قرارداد تغییرناپذیر به یک طرف ضعیف ارائه می‌دهد و طرف ضعیف یا باید به انعقاد قرارداد رضایت دهد یا آن را ترک کند،^۲ مانند خرید امتیاز خدمات عمومی از قبیل آب و برق و گاز و ... «در این معاملات قدرت چانه‌زنی طرفین نابرابر است. از یک طرف فردی عادی و از سوی دیگر یک سازمان انحصاری یا قدرتمند با کالاها یا خدمات ضروری وجود دارد. هیچ انتخاب دیگری بین عدم انعقاد قرارداد یا انعقاد آن با شرایط موجود وجود ندارد و تسلیم محض در برابر فرم استاندارد یک قاعده کلی است.» (<https://onlinelibrary.wiley.com/doi/pdf/10.1111/j.1468-2230.1953.tb02125.x>)

بسیاری از حقوقدانان بین قرارداد نمونه استاندارد و قرارداد الحاقی تمیز قائل نشده‌اند (قاسمی عهد و رست ۱۳۹۸: ۱۴۵ - ۱۴۷). اما واقعیت این است که قرارداد الحاقی همواره قرارداد استاندارد نیست (منافی ۱۳۹۵: ۱۴۲ - ۱۴۳). مثلاً در فروشگاه‌های بزرگ، که قیمت کالاها مقطوع است و مشتریان هیچ قدرتی برای تغییر قیمت کالاها یا شرایط معامله ندارند و ناچارند یا اقدام به خرید کالای مورد نظر خود کنند یا از تهیه آن صرف‌نظر کنند، قرارداد منعقد نوعی «قرارداد الحاقی» است. اما نباید به این نوع از قراردادها قرارداد نمونه استاندارد اطلاق کرد. در مقابل، مواردی وجود دارد که طرفین قرارداد استاندارد دارای قدرت اقتصادی متوازنند و رابطه طرفین به

۱. برخی از حقوقدانان برای این قراردادها نام «عقود تحمیلی» را برگزیده‌اند. زیرا شروط و مفاد آن به طرف مقابل تحمیل می‌شود و او مجبور به پذیرش آن است (شهیدی ۱۳۷۷: ۹۰). گروهی دیگر آن را «عقود تصویبی» خوانده‌اند. چون شخص یا باید آن را تصویب کند یا به طور کلی رد کند (جعفری لنگرودی ۱۳۷۲: ۵۴۶).

2. take it or leave it

گونه‌ای نیست که یکی از آن‌ها بتواند اراده خود را به طرف دیگر تحمیل کند؛ اما ترجیح می‌دهند به دلیل استفاده از مزایای قراردادهای نمونه استاندارد از فرم این نوع قراردادها برای معامله استفاده کنند. می‌توان این قبیل قراردادها را قرارداد استاندارد نامید. اما به طبع الحاقی نیستند؛ مانند بسیاری از معاملات ملکی که با فرم نمونه استاندارد تهیه شده توسط اتحادیه‌های املاک انجام می‌شود.

شیوه تفسیر قراردادهای استاندارد

قراردادهای استاندارد مزایای قابل توجهی دارند؛ از جمله اینکه نیازی به مذاکره طولانی درباره جزء جزء شروط قراردادی نیست، دقیق و ساده و غالباً بدون ابهام‌اند، و نیاز متعاملان را در زمینه اغلب قیود و شروط لازم و عرف‌های تجاری در قراردادهای مشابه برطرف می‌کنند (شیروی ۱۳۷۸: ۶۸ - ۶۹). اما مشکلاتی نیز از حیث اعمال نظر تنظیم‌کننده (در مواردی که قرارداد استاندارد را یک طرف قرارداد با قدرت اقتصادی برتر تنظیم کرده است)، شروط غیرمنصفانه، تعارض مندرجات استاندارد و مندرجات ویژه، بی‌توجهی غالب معامله‌کنندگان به شروط مفصل مندرج در این نوع قراردادها، و مانند آن ایجاد می‌کنند. همچنین، در بسیاری از مواقع این شروط مبهم و پیچیده‌اند؛ به گونه‌ای که درک و دریافت مصرف‌کننده از محتوای آن‌ها دشوار است. گاه نیز این شروط هنگام مذاکره در دسترس قرار نمی‌گیرند و زمان انعقاد و امضای قرارداد به طرف معامله ارائه می‌شوند (عادل و شمس‌اللهی ۱۳۹۷: ۲۱۱ - ۲۱۲). این مسائل، به‌ویژه استفاده مکرر از شروط غیرمنصفانه، که نتایج ناعادلانه و غیرمنصفانه برای طرف ضعیف در قراردادهای استاندارد ایجاد می‌کند، دادگاه‌ها را ناگزیر کرده، با توسل به قواعد تفسیری متعدد، مشکلات پیش‌گفته را تا آنجا که ممکن است برطرف کنند و قوه قانون‌گذار را وادار کرده، با تشریح قوانین مختلف، دادگاه‌ها را قادر سازد تعدیلاتی در اعمال نظر تنظیم‌کنندگان اعمال کنند و از طرف‌های ضعیف در این نوع قراردادها حمایت کنند.

از این جهت، دادگاه‌های انگلستان، علاوه بر استناد به قواعد مشترکی که برای تفسیر همه قراردادهای به کار گرفته می‌شوند، از قواعدی مانند «قاعده ترجیح مندرجات ویژه بر مندرجات استاندارد» نیز برای تفسیر ابهامات و تعارضات قراردادهای استاندارد استفاده می‌کنند. همچنین، در زمینه شروط غیرمنصفانه، ابتدا سعی می‌کنند روشن کنند آیا واقعاً متعاملان درباره این شروط تراضی

کرده‌اند یا خیر و در صورتی که ثابت شود این شروط واقعاً مورد توافق قرار گرفته‌اند از قواعدی مانند تفسیر به زیان تنظیم‌کننده و تفسیر به زیان متعهدله و ... برای تفسیر این شروط استفاده می‌کنند و در پایان چنانچه معلوم شود شروط یادشده گزاف و نامعقول هستند از اجرای شروط اشاره‌شده خودداری یا آن‌ها را تعدیل می‌کنند. البته باید خاطر نشان کرد، با وجود اینکه دادگاه‌ها از قرن ۱۷ به شروط غیرمنصفانه توجه کرده‌اند، برخورد محتاطانه و محدود دادگاه‌ها «با قراردادهای غیرمنصفانه و خلاف وجدان، که عمدتاً در قالب قراردادهای استاندارد بروز نمود، باعث شد که قانون‌گذار از طریق وضع قانون دخالت کرده و به دادگاه‌ها اجازه دهد که در موارد مشخص از اجرای برخی از شروط غیرمنصفانه خودداری کرده و با تعدیل قرارداد یا روش‌های دیگر عدالت را برقرار سازند» (شیروی ۱۳۸۱: ۲۰)؛ از جمله قانون اعطای وام به مصرف‌کنندگان، مصوب ۱۹۷۴، که در آن سعی شده مقررات مناسبی برای مقابله با شروط گزاف در قراردادهای اعطای وام، که در قریب به اتفاق موارد در قالب نمونه استاندارد تنظیم می‌شوند، تشریح شود و به دادگاه‌ها اختیار داده شود در صورتی که شروط و مندرجات قرارداد اعطای وام را گزاف و غیرمنصفانه تشخیص دادند به تعدیل آن‌ها اقدام کنند. قانون شروط غیرمنصفانه قراردادی، مصوب ۱۹۷۷، نیز ضوابط و راهکارهایی را برای تعدیل شروط غیرمنصفانه و حمایت از مصرف‌کنندگان در قبال شروط محدودکننده مسئولیت ارائه داد. در حقیقت، قراردادهای استاندارد «محل اعمال بسیاری از قواعد حقوقی است که نتیجه اعمال آن‌ها حمایت از طرف ضعیف‌تر قرارداد است» (سربازیان و رستم‌زاده ۱۳۹۶: ۸).

قواعد مشترک و اختصاصی تفسیر قراردادهای استاندارد، که در حقوق انگلستان به کار گرفته می‌شوند، اغلب با مبانی حقوقی داخلی سازگارند. دادگاه‌های ایران نیز قادرند برای تفسیر ابهامات و تعارضات قراردادهای استاندارد از قواعد ترجیح مندرجات ویژه بر مندرجات استاندارد، تفسیر به زیان تنظیم‌کننده، تفسیر به زیان متعهدله، و مانند آن بهره ببرند. اما چنانچه به شروطی برخوردند که با موازین عدالت و انصاف سازگاری ندارند، ممکن است با این پرسش روبه‌رو شوند که آیا می‌توانند برخی از شروطی را که واجد شرایط عمومی صحت عقود هستند، با ادعای «غیرمنصفانه بودن»، لغو کنند یا به گونه‌ای که مخالف با اصل شرط به نظر می‌رسد تعدیل کنند. فقها و حقوقدانان در مواجهه با این مشکل با مصالح مختلف روبه‌رو هستند. در یک سو «اندیشه حمایت

از طرف ضعیف قرارداد و تضمین حق جبران خسارت و زیان ناروای قربانیان وجود دارد و در سوی دیگر آزادی و امنیت قراردادی، ملاحظات اقتصادی، احترام نهادن به پیش‌بینی مدیون و متعهد، و غیرهم» (منافی ۱۳۹۵: ۱۳۳). همچنین، در حال حاضر مقررات قانونی احکام فراگیری درباره این موضوع مهم ندارند و رویه قضایی نیز پاسخ روشنی به این مشکل نداده است.

ماده ۴۶ قانون تجارت الکترونیکی از موارد معدود رویکرد جدید قانون‌گذار در زمینه مقابله با شروط غیرمنصفانه است. در ماده یادشده آمده است: «استفاده از شروط قراردادی خلاف مقررات این فصل و همچنین اعمال شروط غیرمنصفانه به ضرر مصرف‌کننده مؤثر نیست». در زبان حقوقی، مفاهیم بطلان و صحت و عدم نفوذ روشن است. اما عدم تأثیر در این ماده چه معنایی دارد؟ به نظر می‌رسد با توجه به اهداف تقنینی و روح حاکم بر قانون تجارت الکترونیکی، از جمله ایجاد اعتماد در مصرف‌کنندگان محصولات الکترونیکی و حمایت از آنها، بتوان «عدم تأثیر در این ماده را به نوعی بطلان نسبی آن از نظر قانون‌گذار تعبیر کرد» (کاظم‌پور ۱۳۹۲: ۲۹۱)؛ یعنی صرفاً مصرف‌کننده متضرر می‌تواند به بی‌اعتباری شرط غیرمنصفانه استناد کند. با این حال، امکان یا عدم امکان سرایت حکم آن به موارد مشابه در سایر قراردادها به شدت مورد تردید است و عدم امکان توسعه این قاعده به سایر قراردادها ترجیح دارد و «به دو دلیل عمده ناچار به تفسیر مضیق و محدود این ماده و حکم آن می‌باشیم. دلیل نخست ملاحظات و اصول کلی حقوقی می‌باشد» (تقی‌زاده و احمدی ۱۳۹۴: ۲۹). چون در حقوق ایران با توجه به اصل آزادی قراردادها، اصل حاکمیت اراده طرفین، قاعده لزوم، قاعده صحت، و ... شروط غیرمنصفانه قاعداً معتبر تلقی می‌شوند. «دلیل دوم: ملاحظات غیرحقوقی از جمله تشویق مصرف‌کنندگان خدمات الکترونیکی و حمایت از آنها که اغلب طرف ضعیف‌اند و روح حاکم بر قراردادهای الکترونیکی نمی‌تواند از ماده ۴۶ برای شروط غیرمنصفانه سایر قراردادها وحدت ملاک گرفت» (تقی‌زاده و احمدی ۱۳۹۴: ۲۹ - ۳۰).

همچنین، با توجه به اینکه در قراردادهای استانداردهای استاندارد از فرم نمونه برای تنظیم و انعقاد قراردادها استفاده می‌شود، مشکل تفسیرهای متعدد نیز در زمینه نوع استفاده از فرم و مداخلاتی که متعاملان برای تکمیل یا تغییر بخش‌هایی از آن می‌کنند ایجاد شده است. یکی از این موضوعات مهم که خود فروغاتی را به دنبال دارد و در این نوشتار بدان پرداخته می‌شود کلمات و عباراتی است که

به فرم نمونه قرارداد استاندارد الحاق یا از آن حذف می‌شوند که قواعد تفسیری ویژه‌ای را برای حل تعارضات متن استاندارد با این الحاقات و حذفیات می‌طلبد.

الحاقات در قراردادهای استاندارد

تنظیم‌کنندگان قراردادهای نمونه استاندارد می‌کشند (یا ادعا می‌کنند) همه قیود و شروط لازم در معاملات مشابه را، که غالباً مجموعه‌ای از عرف‌های تجاری مربوط به آن نوع معامله هستند، در فرم نمونه استاندارد پیش‌بینی کنند. اما بدیهی است که بخش‌هایی از فرم باید خالی باشد تا متعاملان به دلخواه آن را پر کنند یا قیدی را که در فرم نمونه پیش‌بینی نشده است، به عنوان یک مندرجه در ذیل قرارداد یا حاشیه یا ظهر سند، به قرارداد اضافه کنند. همچنین ممکن است بخواهند فهرستی از شروط دلخواه را به عنوان ضمیمه به قرارداد خود الحاق کنند. این اختیارات حدوث تعارضاتی را با مندرجات چاپی استاندارد محتمل می‌سازد که دادرس باید به تفسیر آن‌ها همت گمارد.

تعارض شروط ضمیمه و مندرجات چاپی استاندارد^۱

ممکن است متعاملان شروط ضمیمه‌ای به قرارداد استاندارد اضافه کنند. این شروط، که گاهی به آن‌ها «مندرجات ویژه» اطلاق می‌شود، به دو شیوه به قرارداد الحاق می‌شود. در شیوه نخست تنظیم‌کنندگان قراردادهای استاندارد با ملاحظه این موضوع که برخی از شروط، مانند شرایط فسخ قرارداد یا داوری یا چگونگی خاتمه عقد، در معاملات مختلفه به صورت یکسان تکرار می‌شوند فهرستی از این نوع شروط را که اختصاص به قرارداد خاصی ندارد تهیه و به قراردادهای مختلف الحاق می‌کنند. شرایط عمومی پیمان، که به انواع مختلفی از قراردادها از جمله قراردادهای پیمانکاری الحاق می‌شود، یا شروط مفصلی که پیوست انواع بیمه‌نامه‌ها می‌شود از زمره این شروط ضمیمه هستند. در شیوه دوم حین انعقاد قرارداد استاندارد ممکن است متعاملان بخواهند شروط ضمیمه‌ای را به طور خاص (چاپی یا تحریری) تهیه و به قرارداد خود الحاق کنند. شروط ضمیمه به هر یک از این دو شیوه که مورد توافق قرار گیرد ممکن است در مواردی با مندرجات فرم اصلی قرارداد نمونه استاندارد تعارض پیدا کند.

1. standard printed conditions and special conditions

در حالتی که شروط ضمیمه به شیوه نخست به قرارداد استاندارد الحاق می‌شوند نمی‌توان در حالت تعارض شروط ضمیمه با متن اصلی ترجیحی بین یکی از آنها قائل شد. چون هم متن قرارداد استاندارد هم شروط ضمیمه از پیش تایپ‌شده و مذاکره‌نشده و از قبل طراحی شده بوده و از حیث نحوه تراضی یکسان‌اند و ترجیحی بین آنها وجود ندارد. به عبارت دیگر، متعاملان در زمان امضای قرارداد با یک متن اصلی و شروط ضمیمه‌ای مواجه‌اند که سابق بر تراضی آنها تدوین می‌شوند و به صورت فرم‌های چاپی در اختیار آنها قرار می‌گیرند و غالباً نیز بدون نیاز به مذاکره درباره جزء جزء مندرجات قرارداد اصلی و ضمیمه آن امضا می‌شوند. بنابراین، نمی‌توان گفت متعاملان به شروط مندرج در قرارداد اصلی بیشتر توجه داشته‌اند یا شروط ضمیمه. اما در وضعیتی که مندرجات ویژه به شیوه دوم به قرارداد استاندارد الحاق شده‌اند می‌توان تفاوت‌هایی را درباره نحوه تراضی در زمینه مندرجات قرارداد اصلی و شروط ضمیمه استنباط کرد. در این حالت غالباً درباره جزء جزء مندرجات چاپی استاندارد مذاکره نمی‌شود. اما شروط ضمیمه پس از مذاکره و حصول تراضی درباره جزئیات آن تهیه و به قرارداد الحاق و سپس امضا می‌شوند. اینجاست که اگر بین متن اصلی قرارداد استاندارد و شروط ضمیمه تعارض حادث شود و این تعارض قابل رفع نباشد، بر اساس یک قاعده تفسیری، شروط ضمیمه (مندرجات ویژه) باید ترجیح داده شوند.

مبنای این قاعده به دو قاعده دیگر برمی‌گردد:

الف) ظهور عرفی: ظهور در یک مفهوم به اوضاع و احوالی گفته می‌شود «که از قرائن و عرف و عادت و شیوع و غلبه و ... فهمیده می‌شود و دلیل قطعی بر حجیت آن نبوده و به آن ظهور عرفی غیرمستند به دلیل شرعی یا ظاهر حال نیز اطلاق می‌شود» (فهیمی و زندوکیلی ۱۳۹۰: ۸۷). ظهور عرفی در موارد فقدان دلیل شرعی یا قانونی حجت است. در موارد تعارض بین مندرجات شروط ضمیمه و مندرجات چاپی استاندارد ظاهر بر این است که متعاملان بیشتر به مطالبی توجه کرده‌اند که هنگام انعقاد و امضای قرارداد به متن اضافه کرده‌اند نه مطالبی که ممکن است در متن از قبل طراحی شده و استاندارد پیش‌بینی و چاپ شده باشد و احتمال دارد متعاملان از مطالعه دقیق و جزئی این شروط غفلت کرده باشند. این ظهور عرفی، با توجه به فقدان مانع شرعی و قانونی، حجت است و با مبانی حقوق داخلی نیز سازگاری دارد.

ب) تقدم شروط مذاکره شده: ^۱ فرض بر این است که متعاملان درباره جزء جزء شروط ضمیمه مذاکره کرده و سپس آنها را به قرارداد خود الحاق کرده‌اند. اما فرض مذاکره متعاقدان درباره همه مندرجات قرارداد استاندارد فرضی ضعیف‌تر است و در زمان تعارض شروط ضمیمه با متن چاپی استاندارد می‌توان تقابل این دو فرض را به نفع شروط ضمیمه رفع کرد. به هر حال، می‌توان پذیرفت که متعاقدان در زمان تنظیم و امضای قرارداد به شروطی که خود به قرارداد اضافه کرده‌اند بیش از مندرجات چاپی از پیش تهیه شده توجه داشته‌اند. قاعده تقدم شروط مذاکره شده را نیز می‌توان از فروع قاعده ظهور دانست. چون مسبق به مذاکره بودن شروط ضمیمه از نظر ظهور عرفی قوی‌تر از مسبق به مذاکره بودن همه مندرجات فرم نمونه استاندارد است.

قاعده تقدم شروط ضمیمه بر مندرجات استاندارد، با توجه به مبانی آن که بر شمرده شد، با حقوق داخلی سازگاری دارد. رویه قضایی انگلستان نیز در دعاوی فراوان این قاعده را تأیید کرده است؛ چنان که لرد النبورگ سی.جی.^۲ در دعاوی روبرتسون^۳ به طرفیت فرنچ^۴ در یک دعوای مدنی، که موضوع آن یک قرارداد بیمه استاندارد بود و میان متن اصلی و شروط ضمیمه تعارض حادث شده بود، اعلام کرد: «در این مورد تفاوت عمده‌ای بین اسناد بیمه و سایر اسناد وجود دارد؛ بدین نحو که در اسناد بیمه، قسمت اعظم کلمات آنها، چاپی، تغییرناپذیر و متحدالشکل‌اند و معنا و مفهوم ثابتی دارند و قسمتی دیگر که مشتمل بر کلماتی است که به وسیله متعاقدان به سند چاپی الحاق شده‌اند. اگر تردید متعارفی در خصوص مفهوم و معنی کل قرارداد وجود داشته باشد، به کلماتی که به وسیله متعاملین الحاق شده، تأثیرگذاری بیشتری نسبت به عبارات چاپی داده می‌شود. چون کلمات ت الحاقی، زبان آنی و اوضاع و احوالی هستند که به وسیله متعاملان برای بیان معنی مورد نظرشان انتخاب شده‌اند و عبارات چاپی، شکل عمومی اتخاذ شده‌ای هستند که در شرایط و موضوعات مشابه به صورت یکسان به کار می‌روند.» (Lewison 1997: 250). همچنین، موکاتا جی.^۵ با همین رویکرد در پرونده آتینولا^۶ در رفع تعارض بین یک مقرر چاپی از قرارداد و

1. rule of precedence of negotiated terms

2. Ellenborough C.J.

3. Robertson

4. French

5. Mocatta J.

6. Athinoula

یک مقررۀ تایپی در ضمیمه آن اعلام کرد: «شرط شماره ۱۸ مقررهای تایپی است؛ درحالی‌که شرط شماره ۸ شرطی چاپی است و هنگامی که میان دو شرط (تایپی و چاپی) تعارض وجود داشته باشد آشکار است که شرط تایپی ترجیح دارد.» (Lewison 1997: 251).

تعارض عبارات خطی و مندرجات چاپی استاندارد

در بسیاری از مواقع متعاملان حین مذاکرات به توافقاتی می‌رسند که در مندرجات چاپی استاندارد وجود ندارد یا با آن‌ها در جزئیات یا کلیات تفاوت یا احیاناً تعارض دارد. این قیود و شروط اختیاری معمولاً در محلی با عنوان «توضیحات» قید می‌شود. گاهی نیز اگر این محل مخصوص وجود نداشته باشد یا کافی نباشد، عبارات الحاقی در حاشیه سند قرارداد یا ظهر آن منعکس می‌شود. تعارض بین مندرجات نوشته‌شده (یا تایپ‌شده) و چاپی در قراردادهایی که مندرجات چاپی بخشی از یک قرارداد استاندارد (نمونه) را تشکیل می‌دهد از مسائل تفسیری مهمی است که در تفسیر قراردادهای استاندارد باید بدان توجه شود.

بر اساس قاعده یکپارچه بودن یا وحدت اجزای قرارداد (قاعده تفسیر قرارداد به منزله یک کل)^۱ اصل بر این است که طرفین از به کار بردن اجزای متعارض در قراردادی واحد خودداری می‌کنند (موسوی و همکاران ۱۳۹۱: ۲۰۵). بنابراین، همه محتویات سند قرارداد، اعم از چاپی و خطی، از اعتبار و ارزش یکسان برخوردارند و نمی‌توان به بهانه چاپی یا خطی بودن یا مقدم و مؤخر بودن مندرجات ارزش و اعتبار متفاوتی برای آن‌ها قائل شد و «تفسیری که منجر به ابطال بخشی از قرارداد گردد تنها در صورتی ممکن است که راه دیگری برای رفع ابهام از قرارداد وجود نداشته باشد» (موسوی و همکاران ۱۳۹۱: ۲۰۷). حقوقدانان انگلیسی نیز بر این باورند که «برای رسیدن به تفسیری صحیح از یک سند یک شرط نباید جدا از کلیت قرارداد در نظر گرفته شود؛ بلکه باید در مفهوم کلی یک سند ارزیابی شود» (Lewison 1997: 156). همچنین تأکید می‌کنند: «برای تفسیر یک قرارداد باید به همه اجزای آن تا جایی که ممکن است تأثیر داده شود و با هیچ قسمتی از قرارداد نباید به مثابه یک جزء غیرکارآمد یا اضافی برخورد شود» (Lewison 1997: 161). قوانین و مقررات خارجی نیز به این مهم تصریح کرده‌اند؛ چنان که در بند ۵ ماده ۱۰۵ اصول

1. construing the contract as a whole

حقوق اروپایی آمده است: «شروط در پرتو کل قراردادی که در آن به کار رفته‌اند تفسیر می‌شوند.» بنابراین، همواره باید تلاش کرد تعارض بین مندرجات چاپی و تحریرشده را رفع کرد. اشکال در جایی حادث می‌شود که نتوان تعارض بین مندرجات یادشده را برطرف کرد و رفع تعارض بدون ترجیح یکی از دو مقررۀ متعارض یا ملغی کردن آن‌ها امکان‌پذیر نباشد.

برای حل این اشکال به سه شیوه می‌توان متوسل شد:

الف) بر اساس قاعدۀ «تعارض و تساقط» هر دو مندرجۀ متعارض منتفی و «کالعدم» در نظر گرفته می‌شوند؛ با این مبنا که وقتی متعاملان قراردادی را منعقد می‌کنند اصل بر این است که همه مندرجات را ارزیابی و سپس درباره آن‌ها تراضی می‌کنند. پس دلیلی وجود ندارد که بتوان بخشی از قرارداد را بر قسمت دیگری از همان قرارداد ترجیح داد. زیرا «اگر یکی از دو عبارت برگزیده شود، ترجیح بلامرّجّح است که خلاف عقل است و هر دو نیز نمی‌توانند باقی بمانند» (شیری و همکاران ۱۳۹۴: ۱۸۱). این استدلال، هرچند با مبانی و قواعد اولیه، از جمله «قاعدۀ یکپارچه بودن قرارداد»، سازگار است، با این اشکال جدی روبه‌روست که چگونه می‌توان تصور کرد دو موضوع متعارض که جمع آن‌ها ناممکن است در دایرۀ قصد متعاملان قرار گیرد؟ زیرا تراضی بر دو امر متعارض که تعارض آن‌ها قابل رفع نباشد به لحاظ منطقی قابل تصور نیست و اگر نتوان رفع تعارض کرد به سبب تراضی متعاملان بر امور متعارض نیست؛ بلکه ممکن است ابزاری برای کشف تراضی واقعی متعاملان در اختیار نباشد. بنابراین، قاعدۀ تعارض و تساقط در مواردی اجرا می‌شود که تعارض واقعی در میان باشد یا قرینه‌ای بر ترجیح یکی از دو متعارض نتوان یافت. وگرنه اگر بتوان ترجیحی در یکی از عبارات متعارض پیدا کرد، دلیلی برای تساقط وجود ندارد.

ب) ممکن است بتوان گفت باید مندرجۀ متعارض ثانویه را بر مندرجۀ متعارض اولیه ترجیح داد. مبنای این نظر می‌تواند ظهور عرفی لغو ارادۀ سابق با اعلام ارادۀ جدید باشد. وقتی متعاملان مثلاً بر یک شرط چاپی یا خطی، که در ابتدای قرارداد آمده، توافق می‌کنند و سپس در سطور بعدی مندرجه‌ای چاپی یا خطی را به قرارداد الحاق می‌کنند که با مندرجۀ سابق تعارض اساسی دارد، در حقیقت، از مندرجۀ اولیه عدول کرده‌اند. این نظریه از جهت اینکه به ارادۀ واقعی طرفین توجه دارد و سعی می‌کند واقع‌بینی را ملاک عمل قرار دهد مطلوب است. اما با این اشکال جدی

روبه‌روست که دلیلی منطقی بر پذیرش عدول متعاملان از مندرجه سابق در دست نیست و قائلان نمی‌توانند توجیهی قانع‌کننده بر چگونگی و چرایی آن بیان کنند و دلیل آن نیز این است که به هر حال متعاملان در زمانی که قرارداد را امضا می‌کنند با کل قرارداد روبه‌رو هستند و در حقیقت با امضا ذیل آن بر همه محتویات سند صحه می‌گذارند. بنابراین، اگر واقعاً قصد عدول از بخشی از قرارداد را دارند، باید آن را حذف یا بدان تصریح کنند.

ج) برخلاف دیدگاه‌های پیشین، که بیشتر بر موضوعات تئوری تأکید می‌کنند، دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که مبتنی بر واقعیات عملی است. صدها سال است که بسیاری از انواع قراردادهای مدنی و تجاری به اشکال استاندارد درآمده‌اند. در دنیای پرشتاب کنونی، به‌خصوص در معاملات تجاری، متعاملان مکرراً غفلت می‌کنند کلمات چاپی را تغییر دهند و معاملات را دقیقاً به همان صورتی درآورند که قصد انعقاد آن را کرده‌اند. پیش‌بینی فرم چاپی به این مقصود بوده است تا تعداد کثیری از قراردادها را، که در شرایط متفاوت منعقد شده‌اند، دربرگیرد؛ درحالی‌که شروط تحریرشده یا تایپی در قراردادهای معینی مورد توافق قرار می‌گیرند. در چنین اوضاع و احوالی، بارها دیده می‌شود که متعاقدان، به‌خصوص متعاقدان غیرمتخصص و عادی، به برخی مندرجات چاپی به طور کافی و عمیق توجه نمی‌کنند و بر اساس توافقات اولیه و بر حسب ضروریاتی که تشخیص می‌دهند شروط و مندرجاتی را به قرارداد چاپی اضافه می‌کنند که بعضاً ممکن است با شروط چاپی سازگاری نداشته باشد. این قرینه، که مبنای عملی و کاربردی دارد و با استنباط اهل عرف نیز تأیید و تقویت می‌شود، حکم می‌کند که شروط تحریرشده و تایپی بر شروط چاپی ترجیح داده شوند.

در یک ارزیابی دقیق، می‌توان با توجه به مبانی نظریات سه‌گانه دیدگاه سوم را تأیید کرد. به هر حال، این احتمال کاملاً منطقی است که متعاقدان از برخی مندرجات چاپی غفلت کنند. اما نمی‌توان پذیرفت که از مفاد مندرجات و شروط الحاقی خطی یا تایپی، که خود به قرارداد استاندارد الحاق کرده‌اند، غفلت کرده باشند. شروط و مندرجات چاپی بدون حضور و مذاکره طرفین تنظیم شده است. اما قطعاً شروط تایپی یا خطی بر اساس توافق و تراضی ایشان پیش‌بینی و درج شده است. پس، پذیرفتنی است که بگوییم متعاقدان بر مندرجات الحاقی خطی یا تایپی توافق

کرده‌اند و به شروط و مندرجات چاپی متعارض توجه نداشته‌اند. این استنباط بر تلاش برای احراز قصد مشترک متعاقدان مبتنی است که رسالت اصلی تفسیر قرارداد است. بدیهی است «در تفسیر باید تا جایی که امکان دارد اراده مشترک و تراضی دو طرف را جست‌وجو کرد. بدین منظور تعارض‌های ظاهری را باید زدود و قصد واقعی را آشکار کرد. زیرا انسان معقول و متعارف وقتی که طرف قرارداد واقع می‌شود تناقض‌گویی نمی‌کند و خواسته معقولی دارد. پس باید مقصود او را از یک قرارداد به‌ظاهر متعارض استخراج کرد. بدین منظور عبارت‌های خاص بر عام، مقید بر مطلق، مبین بر مجمل، دست‌نویس بر چاپی، و کلمه‌ها و الفاظی که به صورت نوشته درآمده‌اند بر تصویرها که حالت کلی دارند مقدم است» (قاسم‌زاده ۱۳۷۶: ۶۴).

البته برای تکمیل نتیجه چند نکته را باید افزود:

الف) تفاوت در اندازه یا برجسته بودن فونت کلمات در زمان حدوث تعارض اهمیتی ندارد و کلمات دارای فونت‌های متفاوت و حالت‌های چاپ یا تحریر ترجیحی نسبت به هم ندارند. چون نمی‌توان گفت متعاملان آنچه را با فونت درشت‌تر یا برجسته‌تر چاپ یا تایپ یا تحریر کرده‌اند قصد داشته‌اند و درباره آنچه با فونت ریزتر و با حالت عادی تایپ یا تحریر کرده‌اند تراضی نکرده‌اند. تفاوت در اندازه یا برجسته بودن فونت کلمات حداکثر می‌تواند ثابت کند که برخی کلمات و عبارات برای متعاملان اهمیت بیشتری نسبت به سایر عبارات داشته‌اند.

ب) اگر شرط شده باشد که مندرجه چاپی بر مندرجه تحریر شده (یا تایپی) ترجیح دارد، این قاعده اجرا نمی‌شود. اصل آزادی اراده و لزوم احترام به قصد مشترک طرفین چنین استنباطی را تأیید می‌کند.

قاعده ترجیح عبارات خطی بر چاپی، هرچند به صورت صریح در حقوق موضوعه ایران نیامده است، می‌توان آن را از مجموع مقررات قانونی استنباط کرد؛ چنان که مفاد و مفهوم مواد ۱۸۳، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۴ قانون مدنی بر لزوم وحدت قصد، «مورد قبول بودن» تعهد توسط طرفین، و لزوم انطباق عقد و مندرجات آن بر قصد واقعی طرفین تصریح دارد و ماده ۱۸۴ قانون یادشده تأکید می‌کند «الفاظ و اشارات و اعمال دیگر که متعاملان به وسیله آن انشای معامله می‌نمایند باید موافق

باشد، به نحوی که احد طرفین همان عقدی را قبول کند که طرف دیگر قصد انشای آن را داشته است...» و بدیهی است لزوم وحدت قصد بر قیود و شروط عقد نیز جاری است.

در رویه قضایی ایران گرایش‌هایی به این قاعده دیده شده است؛ مثلاً در پرونده کلاسه ۷۹/۴۳۷ شعبه سوم دادگاه عمومی سابق شهرستان بوشهر (دعوی آقای امان‌الله ع. به طرفیت خانم فرنگیس ک. به خواسته الزام به تنظیم سند رسمی ملک غیرمنقول به استناد یک فقره بیع‌نامه عادی تنظیمی در یک فرم نمونه) وکیل خوانده در یکی از دفاعیات خود بیان کرد: «مطابق قسمت خطی بیع‌نامه استنادی، طرفین برای خود حق فسخ قائل گردیده‌اند و چون این شرط بدون مدت می‌باشد خلاف مقررات ماده ۴۰۱ قانون مدنی بوده و هم شرط و هم معامله باطل است.» وکیل خواهان به قسمت چاپی قرارداد استناد کرد و در دفاع گفت: «به موجب فرازی از قسمت چاپی بیع‌نامه، کلیه اختیارات صراحتاً اسقاط شده است. لذا مورد مشمول ماده ۴۰۱ قانون مدنی نمی‌گردد و صرف‌نظر از خطی یا چاپی بودن محتویات سند امضای طرفین به معنی قبول تمامی مندرجات و مضامین سند می‌باشد؛ مگر اینکه قرینه‌ای بر انصراف از آن یافت شود و در موضوع سند ابرازی اسقاط کلیه اختیارات یک اصل کلی برای طرفین بوده و تعیین حق فسخ در مقابل آن یک فرع می‌باشد که با فرض اسقاط اصل فرع نیز منتفی است.» دادگاه بدوی در دادنامه ۱۴۸۴/۸۱ دفاعیات وکیل خوانده را پذیرفت و در بخشی از رأی خود اعلام کرد: «ادعای بطلان معامله به دلیل عدم قید مدت شرط خیار قابل توجه می‌باشد. چراکه با توجه به دقیق عبارت متن قرارداد بدین شرح که '... اسقاط اختیارات از طرفین شده ... توضیح آنکه هر یک از طرفین فسخ این معامله کنند الزام به پرداخت مبلغ ده میلیون ریال می‌باشد. حق فسخ مبلغ یک میلیون تومان که معادل ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال می‌باشد ...' اراده واضح طرفین مبنی بر جعل خیار شرط آشکار و غیرقابل بحث به نظر می‌رسد و قرائنی نظیر خط زدن عبارت یکصد هزار تومان و الحاق ده میلیون ریال و تکرار موضوع با عبارت خطی 'حق فسخ یک میلیون تومان که معادل ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال می‌باشد' نشان می‌دهد که اراده مشترک طرفین به ایجاد خیار فسخ تعلق گرفته است و طرفین به عبارت کوتاه چاپی 'اسقاط کلیه اختیارات از طرفین شده' توجهی نداشته‌اند. به علاوه در معاملات متداول امروزی که اغلب بر روی فرم چاپی انجام می‌گیرد متعاقدان مسائل دلخواه خود را غالباً به صورت خطی بر متن قرارداد اضافه

می‌نمایند. نباید خطوط چاپی و خطی را از حیث ارزش یکسان دانست. مضافاً بر فرض اعتقاد به برابری مندرجات سند (چاپی و خطی) و فرض آگاهی طرفین از تمامی محتویات متن قرارداد باز هم می‌توان این تعارض (اسقاط کلیهٔ اختیارات - جعل خیار فسخ) را بدین گونه تفسیر نمود که طرفین با الحاق ده میلیون ریال جزای شرط در متن قرارداد و تأکید و درج عبارت 'حق فسخ مبلغ یک میلیون تومان معادل ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال می‌باشد' در واقع کلیهٔ اختیارات دیگر را اسقاط و اقدام به جعل خیار شرط نموده‌اند. بنا به مراتب جعل خیار شرط محقق و با توجه به عدم رعایت مقررات خیار شرط (عدم قید مدت) معامله اساساً باطل می‌باشد (منطوق ماده ۴۱۰ قانون مدنی) و چون بیع فاسد اثری در تملک ندارد (ماده ۳۶۵ قانون مدنی) به طریق اولی متعاملان را به اجرای مفاد آن ملزم نمی‌نماید. (مفهوم مخالف ماده ۲۲۰ قانون مدنی).^۱ ملاحظه می‌شود که دادگاه بدوی اجمالاً دو استدلال دارد: ۱. جعل خیار فسخ و اسقاط کافهٔ اختیارات در یک معامله قابل جمع است و بدین معناست که کلیهٔ اختیارات به جز شرط خیار فسخ اسقاط شده است؛^۲ بر فرض که پیش‌بینی این دو شرط قابل جمع نباشند، عبارت خطی باید بر عبارت چاپی ترجیح یابد.

شعبهٔ اول دادگاه تجدیدنظر استان بوشهر به موجب دادنامه ۵۵۵/۸۳ با این دو استدلال مخالفت کرده است: «... به موجب متن قرارداد فی‌مابین، از طرفین اسقاط کافهٔ اختیارات به عمل آمده و در چنین مواردی نمی‌توان بندهای بعدی قرارداد را ناسخ بندهای قبلی آن دانست و ملاک احراز ارادهٔ طرفین و قصد انشای بایع و مشتری می‌باشد... در مبایعه‌نامهٔ استنادی طرفین، اصولاً، خیار شرط پیش‌بینی نشده است تا عدم قید مدت خیار شرط مورد لحاظ واقع گردد. زیرا مقررات موضوع ماده ۴۰۱ قانون مدنی ناظر به مواردی است که برای بایع یا مشتری به‌تنهایی یا برای بایع و مشتری با هم بدون قید مدت پیش‌بینی شود. اختیار فسخ بیع را دارند و با این وصف صرف پیش‌مبلغ حق فسخ ناظر به اینکه طرفین اختیار فسخ دارند نبوده و ... صرفاً قید شده حق فسخ مبلغ یک میلیون ریال می‌باشد که بدون پیش‌بینی اختیار طرفین یا یکی از آنها برای فسخ قرارداد بیع حق فسخ قید گردیده و موضوع منصرف از مقررات ماده ۴۰۱ قانون مدنی می‌باشد.» با کمی دقت می‌توان استنباط کرد که دادگاه تجدیدنظر استان استدلالی قوی در رد جعل خیار شرط ندارد. وگرنه بدیهی

۱. این رأی را نویسندهٔ دوم مقاله در زمان تصدی شعبهٔ سوم دادگاه عمومی سابق بوشهر انشا کرده است.

است پیش‌بینی مبلغی برای اِعمال فسخ قرارداد قطعاً به منزلهٔ پیش‌بینی خیار شرط است؛ به‌خصوص عبارت صریح «توضیح آنکه هر یک از طرفین فسخ این معامله کنند الزام به پرداخت مبلغ ده‌میلیون ریال می‌باشد. حق فسخ مبلغ یک‌میلیون تومان که معادل ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال می‌باشد» تردید را در پیش‌بینی شرط خیار از بین می‌برد. با این حال به نظر می‌رسد دادگاه تجدیدنظر استان قاعدهٔ تفسیری «لزوم ترجیح عبارات خطی بر عبارات چاپی در صورت عدم امکان رفع تعارض» را به طور قاطع رد نکرده و با قید عبارت «در چنین مواردی نمی‌توان بندهای بعدی قرارداد را ناسخ بندهای قبلی آن دانست» ظاهراً تصور کرده است که علت ترجیح عبارت خطی بر چاپی در رأی بدوی تأخیر و تقدیم عبارات بوده؛ که البته چنین نیست.

دادگاه‌های انگلستان نیز به این استنباط روی آورده و مکرراً شروط الحاقی دست‌نویس (یا تایپ‌شده) را بر شروط چاپی ترجیح داده‌اند؛ چنان‌که لرد بلکبرن جی.^۱ در دعوی جویی^۲ به طرفیت شرکت بیمهٔ ریلیم مارین^۳ اعلام کرد: «قاعدهٔ معمولی و متداول در مورد سند بیمه بدون تردید این است که باید سند را همان‌طور که هست تفسیر کنیم. سند بیمه فرمی چاپی است با بخش‌های تحریرشده‌ای که به آن الحاق شده است و باید کل سند را با هم به مثابهٔ مجموعه‌ای از قسمت‌های تحریرشده و چاپی در نظر بگیریم. اگرچه سعی شده استدلال شود نباید به قسمت‌های تحریرشده نسبت به بخش‌های چاپی، که به صورت متحدالشکل در اغلب اسناد بیمه وجود دارند، بیشتر توجه کنیم، بدون تردید بین آن‌ها تفاوت قائل می‌شویم. عباراتی که به صورت ویژه به سندی الحاق می‌شود به‌طبع بیشتر هماهنگ با چیزی است که طرفین قصد کرده‌اند؛ گرچه نباید قسمت‌های دیگر مردود اعلام شود یا تأثیری به آن‌ها داده نشود.» (Lewison 1997: 250-251).

لرد جنکینز ال.جی.^۴ نیز در دعوی شرکت با مسئولیت محدود رنتون^۵ به طرفیت شرکت تجاری رالمیرا^۶ اعلام کرد: «اصلی شناخته‌شده که به بارنامه منحصر نمی‌شود، اما، ممکن است در ارتباط با بارنامه مطرح شود این است که اگر بارنامه با مندرجات فرم چاپی، که شامل شرایط کلی

1. Blackburn J.
2. Joyee
3. Realm Marine
4. Jenkins L.J.
5. Renton
6. Palmyra

است، منعقد شود و متعاقدان مطالبی را در فرم بنویسند یا تایپ کنند و بین مندرجاتی که به طور ویژه مورد تراضی واقع شده با شرایط چاپی سند تعارضی آشکار شود، دادگاه آن‌ها را محدود یا اصلاح می‌کند و مندرجه چاپی ناسازگار را تا حدی که ضروری است یا ممکن است بر موضوع یا هدف اصلی قرارداد اثر بگذارد یا در تناقض تام با آن باشد به طور کامل رد می‌کند.» (Lewison 1997: 163).

به همین نحو، در دعوی شرکت با مسئولیت محدود نیوکاسل اسلایکالی^۱ به طرفیت بند^۲ این قاعده اعمال شد. لرد دنینگ ال.جی.^۳ اعلام کرد: «این موضوع قاعده تفسیری قاطعی است که اگر یکی از متعاملان فرمی چاپی از واژه‌ها و عبارات را برای امضا پیش روی دیگری قرار دهد و پس از آن کاشف به عمل آید که آن کلمات با موضوع اصلی قرارداد و غرض معامله ناسازگار است، طوری که این ناسازگاری به وسیله مندرجاتی که به طور خاص مورد تراضی واقع شده است آشکار شود، دادگاه کلمات چاپی را محدود یا رد خواهد کرد تا اطمینان یابد موضوع اصلی معامله محقق شده است.» (Lewison 1997: 252).

کلمات حذف شده^۴

بارها پیش آمده متعاملان یک قرارداد چاپی استاندارد را به منزله سند قرارداد خود انتخاب می‌کنند و با حذف بندها یا کلمات و عباراتی از سند اراده خود را نهایی می‌کنند. در این حالت، با این پرسش مواجه می‌شویم که آیا می‌توان از بندها، عبارات، و کلمات حذف شده به مثابه ابزاری برای تفسیر قرارداد بهره گرفت.

حقوق انگلستان در مواجهه با این مشکل رویه‌ای واحد در پیش نگرفته است. مطالعه تاریخی دعوی مرتبط با این موضوع نشان می‌دهد دادگاه‌ها در زمان‌های دورتر روی خوش به این موضوع، که حذفیات بتوانند تفسیر قرارداد را تسهیل کنند، نشان نداده‌اند و در گذر زمان تعدیلاتی در این رویه ایجاد شده است تا جایی که می‌توان گفت امروزه دادگاه‌ها به منظور تفسیر کلمات و عبارات سند به کلماتی نیز که طرفین آن‌ها را حذف کرده‌اند توجه می‌کنند.

1. Neuchatel Aslikalie
2. Banned
3. Denning L.J.
4. deleted words

در قضیه اینگیس^۱ به طرفیت بولری^۲، مجلس اعیان رأی صادر کرد که در یک قرارداد تعمیر و نگهداری یک کشتی یک جمله حذف‌شده را نمی‌توان در تفسیر قرارداد بررسی کرد. در این باره لرد هاترلی^۳ اعلام کرد: «وقتی متوجه کلمات محذوف شدم و دیدم که به‌رغم خطی که روی آن‌ها کشیده شده می‌توانم کلمات را بخوانم ... به نظرم رسید با اینکه مشخص بود کلمات حذف شده‌اند و یک یادداشت ضمیمه‌شده در حاشیه نشان می‌داد آن‌ها قبل از انعقاد نهایی قرارداد حذف شده‌اند، هیچ دادگاهی اجازه ندارد به هیچ منظوری، هرچند مربوط به تفسیر قرارداد، این کلمات را بررسی کند. از نظر من خیلی بی‌اهمیت است که آیا این سند پاره شده و دوباره با کلماتی نوشته شده که دیگر در سند موجود نیست یا اینکه مثل سند قبلی نوشته شده است.» (Lewison 1997: 30). لرد اهاگان^۴ نیز در همین پرونده اعلام کرد: «وقتی آن کلمات از ورقه‌ای که قراردادی کامل را بین طرفین نمایش می‌داد حذف شده‌اند، پس، وجود آن‌ها برای همه مقاصد و منظورهای پایان می‌یابد و اینکه بعضی مواقع می‌توانیم این کلمات را از روی خطی که روی آن‌ها کشیده شده بخوانیم یا اینکه کاملاً محو شده‌اند اصلاً برای من تفاوتی ندارد.» (Lewison 1997: 30).

همچنین، در قضیه کافین^۵ به طرفیت آلدریج^۶ قرارداد اجاره کشتی به صورت فرم چاپی استاندارد بود و مطابق مندرجات چاپی مقرر شده بود کشتی محموله‌ای «پر و کامل» را بارگیری کند. اما کلمات «پر» و «کامل» حذف شدند. مستأجران این‌گونه استدلال کردند که تفسیر متعارف عبارت «باقی‌مانده محموله» به معنی ظرفیت حمل «کامل» کشتی است. دادگاه استیناف این استدلال را رد کرد. لرد ایشر ام.آر.^۷ در این باره اعلام کرد: «برای فهمیدن مقصود طرفین باید به بقیه سند نگاه کرد. ما متوجه شدیم که کلمات «پر» و «کامل»، که در فرم چاپی موجود بودند، حذف شده‌اند. وکیل خواهان‌ها بر آن است که هرچند این کلمات حذف شده‌اند دادگاه باید بنا بر ضرورت دوباره به این کلمات اعتبار دهد. من نمی‌توانم با وی موافق باشم.» (Lewison 1997: 31).

1. Inglis
2. Bullery
3. Hatherley
4. OHagan
5. caffin
6. Aldridge
7. Esher M.R

با این حال در سال‌های بعد دادگاه‌ها شیوه‌ای آزادانه‌تر درباره عبارات حذف‌شده برگزیدند. در قضیه کارخانه بومول فون شیبیلر^۱ به طرفیت شرکت گیلچرست^۲ لرد ایشرام.آر.^۳ اعلام کرد: «ما حق داریم آنچه را در فرم چاپی آمده و آنچه را حذف شده است بینیم.» (Lewison 1997: 31). همچنین لرد کراس^۴ با رویکردی مشابه در دعوی شرکت با مسئولیت محدود مشاوران موترام^۵ به طرفیت شرکت با مسئولیت محدود سانلی و پسران^۶ اظهار کرد: «وقتی طرف‌ها از فرم چاپی استفاده می‌کنند و بخش‌هایی از آن را حذف می‌کنند از نظر من آنچه حذف شده را می‌توان به منزله بخشی از اوضاع و احوال قرارداد در نظر گرفت که در پرتو آن فرد باید آنچه را آن‌ها خواسته‌اند حذف نکنند تفسیر کند.» (Lewison 1997: 32).

البته بعضی از قضات به درستی تأکید کرده‌اند کمکی که این کلمات به تفسیر قرارداد استاندارد می‌کنند لزوماً محدود به همان جمله یا بندی است که کلمه یا کلماتی از آن حذف شده است. در قضیه گلدن ریدر^۷ لیود ال.جی.^۸ اعلام کرد: «... استفاده از یک کلمه یا عبارت در بخش حذف‌شده یک عبارت معنی همان کلمه یا عبارت را در آنچه از عبارت باقی می‌ماند روشن می‌کند ... اما موضوع شایان توجه این است که خود حذف هیچ بازخورد معناداری ندارد و نمی‌توان گفت با حذف یک ماده در قرارداد طرف‌ها باید عکس را آن توافق کرده باشند. طرف‌ها برای حذف یک ماده دلایل متفاوتی دارند. ممکن است آن را غیرلازم بدانند، ممکن است فکر کرده باشند که با بقیه مفاد قرارداد همخوانی ندارد، یا حتی به اشتباه حذف کرده باشند.» (Lewison 1997: 34).

آنچه از رویه قضایی دادگاه‌های انگلستان درباره عبارات حذف‌شده در قراردادهای استاندارد گفته شد با حقوق داخلی ایران سازگاری دارد. هرچند توجه به کلمات حذف‌شده برای تفسیر قرارداد در حقوق داخلی موضوعی کاملاً جدید است و رویه قضایی داخلی نیز به طور بایسته‌ای جمع‌آوری نشده و نمی‌توان استناداتی در این زمینه ارائه داد، با توجه به مبانی حقوقی داخلی،

1. Baumvol Manufactur von Scheibler
2. Gilchrest
3. Esher M.R.
4. Cross
5. Mottram Consultants Ltd
6. Sunley & Sons Ltd
7. golden leader
8. Lloyd L.J

استفاده از کلمات حذف‌شده برای تفسیر اسناد معاملات، به‌ویژه قراردادهای نمونه استاندارد، با محدودیت‌هایی که بیان شد، در حل و فصل برخی از دعاوی راهگشا خواهد بود. در اصول فقه، مطالعات وسیعی درباره «مفهوم مخالف»، «مفهوم موافق»، و ... صورت گرفته است و حقوقدانان ایران نیز به‌خوبی با این مفاهیم آشنا هستند. بنابراین، دادرسان به‌سهولت می‌توانند از این معلومات بهره ببرند و از نتایج مطالعات خارجی استفاده کنند و ابهامات قرارداد را با مفهومی که از حذف عبارات سند استنباط می‌کنند رفع کنند. البته این شیوه از قاعده‌ای معین و ثابت تبعیت نمی‌کند و بسته به نوع قرارداد و شرایطی که تحت آن تنظیم شده است به مثابه یک ابزار تفسیر قراردادی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

نتیجه

با توجه به آنچه در این نوشتار آمد، چند مطلب مطلب قابل استفاده است:

الف) شروط ضمیمه قرارداد استاندارد چنانچه از قبل تنظیم شوند و مانند خود متن قرارداد استاندارد برای معاملات مختلف و مشابه به کار گرفته شوند، مانند شرایط عمومی پیمان یا شروط مفصلی که پیوست بیمه‌نامه‌ها می‌شوند، ترجیحی بر مندرجات چاپی قرارداد اصلی ندارند. چون هم متن قرارداد استاندارد هم شروط ضمیمه از پیش تایپ‌شده، مذاکره‌نشده، و از قبل طراحی شده هستند و از حیث نحوه تراضی با هم یکسان‌اند. اما اگر شروط ضمیمه حین انعقاد قرارداد استاندارد به طور خاص (چاپی یا تحریری) تهیه و به قرارداد استاندارد الحاق شوند و با مندرجات چاپی تعارض پیدا کنند و این تعارض با توسل به قواعد تفسیری رفع نشود، شروط ضمیمه (مندرجات ویژه) ترجیح داده می‌شوند.

ب) در مورد تعارض بین مندرجات نوشته‌شده (یا تایپ‌شده) و چاپی در قراردادهایی که مندرجات چاپی بخشی از یک قرارداد استاندارد (نمونه) را تشکیل می‌دهد و تعارض قابل رفع نیست، مندرجات نوشته‌شده (یا تایپ‌شده) بر مندرجات چاپی ترجیح دارد. اجرای این قاعده در مواردی که مندرجه تحریرشده (یا تایپی) با غرض اصلی قرارداد (اوصاف جوهری عقد) در تعارض باشد یا شرط شده باشد که مندرجه چاپی بر مندرجه تحریرشده (یا تایپی) ترجیح دارد اجرا نمی‌شود.

ج) اندازه قلم یا حروف عبارات چاپی، تایپی، یا تحریر شده اثر حقوقی ندارد. بنابراین نمی‌توان عباراتی را که با حروف برجسته یا بزرگ‌تر چاپ یا تایپ شده است، به صرف برجسته بودن یا درشت‌تر بودن، بر سایر عبارات مقدم دانست.

د) کلمات و عبارات حذف شده، در حقیقت، مطالبی هستند که متعاملان نمی‌خواسته‌اند جزئی از قراردادشان باشد. حذف یک عبارت صرفاً دلالت بر نفی همان مفهوم می‌کند و غالباً موجب اثبات مخالف آن نمی‌شود. بنابراین قاعده‌تاً نباید نقشی در تفسیر عقد داشته باشند. اما در مواردی که متن باقی‌مانده دچار ابهام است می‌توانند به منزله قرینه‌ای خارجی تفسیر قرارداد را تسهیل کنند؛ بدین معنا که طرفین با حذف برخی عبارات احتمالاً خواسته‌اند اراده خود را بر نفی محذوفات و تراضی بر مخالف آن‌ها روشن سازند. البته این شیوه از قاعده‌ای معین و ثابت تبعیت نمی‌کند و با توجه به نوع قرارداد فحوای عبارات و شرایطی که سند تحت آن تنظیم شده است به مثابه یک ابزار تفسیر قراردادی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

حذف در قراردادهای استاندارد بیشتر اتفاق می‌افتد. چون قراردادهایی چاپی و از پیش تهیه شده هستند که حاوی شروط مفصل و متعددند و ممکن است متعاملان بخواهند برخی از آن شروط یا عبارات را حذف کنند؛ وگرنه در قراردادهایی که بدواً به صورت یک پیش‌نویس تهیه می‌شوند و در جریان مذاکره برخی از کلمات و عبارات حذف می‌شوند و در سند نهایی وجود ندارند کمتر ممکن است موضوع تأثیر یا عدم تأثیر حذفیات مطرح شود.

منابع

- الوند، مجید؛ بتول آهنی (۱۳۹۷). «بررسی قراردادهای الحاقی در تجارت الکترونیکی»، فصلنامه آرشیو ملی، ش ۱۶، صص ۲۴ - ۴۶.
- پرونده کلاسه ۷۹/۴۳۷ شعبه سوم دادگاه عمومی سابق شهرستان بوشهر.
- تقی زاده، ابراهیم؛ افشین احمدی (۱۳۹۴). «جایگاه شروط غیرمنصفانه در حقوق ایران با نگاهی به ماده ۴۶ قانون تجارت الکترونیکی»، پژوهش حقوق خصوصی، ش ۱۰، صص ۹ - ۴۲.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲). ترمینولوژی حقوق، چ ۶، تهران، گنج دانش.
- سربازیان، مجید؛ سروش رستم زاده (۱۳۹۶). «مبانی و کارکرد قاعده تفسیر علیه انشاکننده در حقوق قراردادها»، دانش حقوق مدنی، ش ۱، پیاپی ۱۱، صص ۱ - ۱۰.
- شهیدی، مهدی (۱۳۷۷). تشکیل قراردادها و تعهدات، چ ۱، تهران، حقوقدان.
- شیروی، عبدالحسین (۱۳۷۸). «نقش قراردادهای استاندارد (نمونه) در تجارت بین المللی و مقایسه آن با قراردادهای الحاقی در حقوق داخلی»، مجتمع آموزش عالی قم، ش ۲، صص ۶۱ - ۷۶.
- _____ (۱۳۸۱). «قراردادهای استاندارد (الحاقی) در حقوق کامن لو با تأکید بر حقوق انگلستان و امریکا»، مجله مجتمع آموزش عالی قم، ش ۱۲، صص ۶۷ - ۱۰۲.
- _____ (۱۳۸۱). «نظریه غیرمنصفانه و خلاف وجدان بودن شروط قراردادی در حقوق کامن لو با تأکید بر حقوق انگلستان، امریکا، و استرالیا»، مجله مجتمع آموزش عالی قم، ش ۱۴، صص ۵ - ۴۳.
- شیری، مهرزاد؛ احمد باقری؛ محمدعلی خورسندیان (۱۳۹۴). «تعارض در قرارداد و کارآیی قواعد اصولی در تفسیر آن»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ش ۱۲، صص ۱۵۵ - ۱۸۴.
- عادل، مرتضی؛ محسن شمس اللهی (۱۳۹۷). «شروط غیرمنصفانه در قراردادهای مصرف کننده»، پژوهش حقوق خصوصی، ش ۲۵، صص ۲۰۵ - ۲۳۳.
- فهیمی، عزیزالله؛ محمدرضا زندوکیلی (۱۳۹۰). «بررسی مصادیق تعارض اصل و ظاهر در فقه و حقوق»، دادگستری، ش ۷۳، صص ۸۳ - ۱۱۱.
- قاسم زاده، سید مرتضی (۱۳۷۶). «حل اختلافات قراردادی»، دیدگاه های حقوقی، ش ۵، صص ۵۷ - ۷۰.

قاسمی عهد، وحید؛ علی‌رضا رست (۱۳۹۸). «مطالعه تطبیقی روش‌های حمایت از بیمه‌گذار در قراردادهای الحاقی بیمه در حقوق ایران و امریکا»، پژوهشنامه حقوق تطبیقی، ش ۴، صص ۱۴۵ - ۱۷۵.

کازم‌پور، سید جعفر (۱۳۹۲). راهکارهای حمایت از طرف ضعیف قرارداد، تهران، فکرسازان.

کریمی، عباس؛ مصطفی مظفری (۱۳۹۰). «تأثیر قراردادهای نمونه استاندارد در جهت دستیابی به وحدت حقوقی در معاملات بین‌المللی»، بررسی‌های حقوقی، ش ۲، صص ۱۷ - ۴۲.

منافی، شهرام (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی نظریه غیرمنصفانه بودن قراردادها»، پژوهشنامه حقوق خصوصی عدالت، ش ۵، صص ۱۳۱ - ۱۴۸.

موسوی، سید فضل‌الله؛ سید مهدی موسوی؛ محمدحسین وکیلی مقدم؛ مهدی غلامی (۱۳۹۱). «مطالعه تطبیقی اصول تفسیر قرارداد»، پژوهش حقوق خصوصی، ش ۱، صص ۱۸۳ - ۲۱۳.

References

- Adel, M. & Shamse Elahee, M. (2018). "Unfair terms in consumer contracts", *Quarterly Journal of Private Law Research*, 25, pp. 205-233. (in Persian)
- Alvand, M. & Ahani, B. (2018). "Review of Adhesion contracts in Electronic commerce", *Journal of Iranian history*, 16, pp. 24-46. (in Persian)
- Case of number 437/79 from third branch of former public court of Bushehr. (in Iran)
- Fahimi, A. & Zande-Vakili, M. (2011). "Examining the examples of conflict between principle and appearance in jurisprudence and law", *Law Journal of Justice*, 73, pp. 83-111. (in Persian)
- General Principles of EU Law.
- Ghasemzadeh, SM. (1997). "Elevate of contractual disputes", *Journal of Law views*, 5, pp. 57-70. (in Persian)
- Ghasemi-Ahd, V. & Rast, A. (2019). "A Comparative Study of Insurer Protection Methods in Insurance Supplementary Contracts in Iranian and American Law", *Journal of Comparative Law Research*, 4, pp. 145-175. (in Persian)
- Jafari Langroodi, M. (1993). *Terminology of Law*, 3th, Tehran, Ganje Danesh Publications. (in Persian)
- Karimi, A. & Mozaffari, M. (2011). "The Effect of Standard-form Contracts on Achieving Legal Unity in International Transactions", *Journal of Legal reviews*, 2, pp. 17-42. (in Persian)
- Kazempoor, S. (2013). *Strategies for supporting the weak party of the contract*, 1th, Tehran, Fekrsazan Publications. (in Persian)
- Lewison, Q. C. Kim. (1997). *The Interpretation of Contracts*, 2th, London, Sweet & Maxwell Press.
- Monafi, S. (2011). "A comparative study of the theory of unfairness of contracts", *Bi-Quarterly Journal of Private Justice Law*, 5, pp. 131-148. (in Persian)
- Moosavi, S., & Moosavi, S., & Vakili-Moghaddam, M., & Gholami, M. (2012).

- “Comparative study of contract interpretation principles of the interpretation of contract”, *Quarterly Journal of Private Law Research*, 1, pp. 183-213. (in Persian)
- Sarbazian, M. & Rostamzadeh, S. (2017). “Principles and function of the rule of Contra Proferentem in contract law”, *Journal of science of civil law*, 1, pp. 1-10. (in Persian)
- Shahidi, M. (1998). *Formation of contracts and obligations*, 1st, Tehran, publishing of lawyer. (in Persian)
- Shiravi, A. (1999). “The role of standard contracts (model) in international trade and its comparison with adhesion contracts in domestic law”, *Journal of Higher education complex of Qom*, 2, pp. 61-76. (in Persian)
- (2002). “Standard (adhesion) Contracts in Common Law with an Emphasis on British and American Law”, *Journal of Higher education complex of Qom*, 12, pp. 67-102. (in Persian)
- (2002). “The Unfair terms Theory in Common Law with Emphasis on British, American and Australian Law”, *Journal of Higher education complex of Qom*, 14, pp. 5-43. (in Persian)
- Shiri, M., & Bagheri, A., & hkorsandian, M. (2015). “Conflict in the contract and the effectiveness of the rules of Principles of jurisprudence in its interpretation”, *Journal of Studies in Islamic Law & Jurisprudence*, 12, pp. 155-184. (in Persian)
- Taghizadeh, E. & Ahmadi, A. (2015). “The position of unfair terms in Iranian law with a view to Article 46 of the Electronic Commerce Law”, *Journal of Private Law Research*, 10, pp. 9-42. (in Persian)

Sites

www.onlinelibrary.wiley.com
www.shodhganga.inflibnet.ac.in

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی